

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام علیها)

سال شانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸، پیاپی ۴۳، صص ۱۴۹-۱۸۰

نشانه‌شناسی اجتماعی دعوت موسی (علیه السلام)

بر اساس الگوی ناامنی نشانه‌ای

هاله بادینده^۱

مرضیه محمص^۲

DOI: 10.22051/tqh.2019.26277.2477

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

چکیده

واکاوی عناصر فرهنگی از رهگذر تدقیق در رمزگان نشانه‌ای و هنجارهای اجتماعی، غایتی است که در رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی دنبال می‌شود. رمزگان نشانه‌ای بیانگر میزان پایداری افراد به طبقات خاص اجتماع است و همین امر موجب می‌شود تا افراد در صورت تطابق یا عدم تطابق با هنجارهای اجتماع، احساس امنیت یا ناامنی نمایند و در صورت احساس ناامنی، طیف متنوعی از عکس‌العمل‌ها همچون خاموشی، بیش‌تصحیحی، تلافی و سردرگمی را بروز دهند. این جستار با شیوه توصیفی-تحلیلی در آیات مرتبط با دعوت موسی (ع)، ضمن بررسی هنجارهای جامعه آن روز به مطالعه عکس‌العمل‌های فرعون و بنی‌اسرائیل در مقابل دعوت رسول الهی می‌پردازد تا بدین وسیله از یک سو با پیاده‌سازی

^۱. دکترای زبان و ادبیات عربی و مدرس دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. hbadindeh@yahoo.com

^۲. استادیار دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) m_mohases@sbu.ac.ir

آن در متن مقدس در راه توسعه این الگو قدم بردارد و از سوی دیگر از منظری نو به بررسی ظرفیت شگرف متون قصص قرآنی در فرآیند معناسازی بپردازد و افق نوینی در تحلیل قصص قرآنی بگشاید. یافته‌ها بیانگر آن است که می‌توان در زمان احساس ناامنی قبل از بروز هرگونه عکس‌العملی، موقعیتی با نام «پیشاناامنی نشانه‌ای» را مفروض دانست، نیز سطوح قدرت در زمان دعوت موسی (ع) ثابت نبوده و با تغییر و تحول معناداری از فرعون به موسی (ع) انتقال یافته است. در این راستا مواجهه فرعون با هنجارهای متضادی که حضرت موسی (ع) در فراز و نشیب دعوت الهی خویش در جامعه اشاعه داده بود، در قالب عکس‌العمل‌های تلافی‌جویانه متعدد ظهور یافته است. بنی اسرائیل نیز در مقابل دعوت توحیدی موسی (ع) گونه‌های مختلف عکس‌العمل همچون خاموشی و سردرگمی را از خود بروز دادند و در این میان تعداد کمی ایمان آوردند.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، موسی (ع)، نشانه‌شناسی اجتماعی،

ناامنی نشانه‌ای.

مقدمه و طرح مسئله

یکی از دانش‌های نوین قرن بیستم علم «نشانه‌شناسی» است که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای می‌پردازد. رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی یکی از رویکردهای مکتب نشانه‌شناسی پاریس است. با اندک تأملی می‌توان رد پای الگوی ناامنی نشانه‌ای را که یکی از الگوهای این رویکرد است در قصص انبیاء الهی مشاهده کرد. از این رو به نظر می‌رسد این الگو بتواند در قصص قرآنی انبیاء الهی که رمزگان‌های دعوت پیامبران در تضاد با رمزگان‌ها و هنجارهای ارزشی و عینی جوامع‌شان عمل می‌کند، قابل مطالعه و انطباق باشد.

این الگو با تکیه بر هنجارهای اجتماعی و عکس‌العمل‌های متفاوت در مواجهه با هنجارهای متضاد از چگونگی شکل‌گیری معنا پرده برمی‌دارد. بدیهی است تحلیل این واکنش‌ها با تکیه بر آیاتی که خود نشانه‌هایی برای فهم بیشترند، اگرچه نمی‌تواند به فراخی تحلیل‌هایی باشد که متکی بر متون زمینی و بشری است، اما نمی‌توان به بهانه احتمال خطا و اشتباه، خود را از تدبر در آیات محروم نمود، آیاتی که مداوم ما را به تعقل فرامی‌خواند: «ذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (نور: ۶۱) و هدایت را در گرو آگاهی برخاسته از این امر می‌داند. اینگونه تعقل و تدبر در قرآن کریم، انسان را به کشف وجوه غایی فرامی‌خواند که تاکنون به واسطه تفاوت افق‌های تاریخی انسان‌ها در آن متن پنهان مانده است.

در این میان، بهره‌گیری از ابزارها و دانش‌های جدید نوعی تدبر روشمند در آیات و مصادیق آن شمرده می‌شود. به‌خصوص آنکه «پیشرفت سریع این دانش‌ها - به‌ویژه در قرن بیستم - امکاناتی را پدید آورده که مطالعه زبان دین و متون دینی را وارد مرحله جدیدی ساخته است» (صفوی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷). این ابزارهای جدید دانش‌های نوین، گستره‌های نو و افق‌های معنایی جدیدی را فراروی محققان قرآنی قرار می‌دهد.

درواقع پیاده‌سازی این الگو بر اساس هنجارهای گوناگون هر اجتماع که هنجارهای ایدئولوژیک نیز از جمله آنهاست و تاکنون مورد واکاوی قرار نگرفته است، موجب می‌شود از یک سو از ظرفیت قصص متون دینی برای گسترش دانش نشانه‌شناسی استفاده شود و از سوی دیگر با این روش افق جدیدی در تحلیل متون دینی پیش روی ما گشوده شود. اما باید متذکر شد همواره جوانب مختلفی وجود دارد که در این الگو قابل بسط است و پیاده‌سازی آن در متون مختلف با عنایت به ماهیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و یا دیگر ماهیت‌های موجود متن‌ها، می‌تواند سطوح مختلف الگو را شکل داده، آنها را تحت تأثیر خود جابجا نماید و به‌صورتی متفاوت در این الگو بنشیند.

در قصص قرآنی نیز می‌توان روایت‌های مختلف از بخشی از یک داستان قرآنی را که در سور مختلف آورده شده است یا دو یا چند صحنه از یک داستان قرآنی را با هم مقایسه و نسبت‌سنجی کرد، یا اینکه مقایسه و تحلیلی صورت داد میان روایت‌های قرآنی با

روایت‌های عهد عتیق و روایات اسلامی و دیگر متون تا پس از کشف کلیت رمزگانها به جوانب و زوایای دیگر این الگو دست یافت.

در میان قصص تاریخی قرآن، داستان حضرت موسی (ع) بزرگ‌ترین داستان قرآن کریم است که به فرازهای متعدد آن در سوره‌های مختلفی اشاره شده است. اما مرحله دعوت به یکتاپرستی به عنوان مهم‌ترین فراز زندگی آن حضرت، به دلیل بسامد بالای عکس‌العمل‌های اجتماعی ایجاد شده در مقابل این گفتمان جدید، ظرفیت اجرای این الگو را دارد. از این رو پارادیم این پژوهش بر رویکرد «نشانه‌شناسی اجتماعی» و در ذیل آن الگوی «ناامنی نشانه‌ای» و نیز با محوریت آیات مرتبط با گفتمان دعوت موسی (ع) در دو سوره قصص و طه استوار گشته است.

در این مقاله پاسخ به پرسش‌های ذیل پی‌جویی می‌شود:

- ۱) فرعون و بنی‌اسرائیل در مواجهه با ناامنی نشانه‌ای حاصل از دعوت موسی (ع) هر یک در چه سطحی از ناامنی نشانه‌ای قرار داشتند؟
- ۲) فرعون و بنی‌اسرائیل به تناسب سطح ناامنی جدید در مقابل این دعوت چه عکس‌العملی از خود بروز دادند؟

پیشینه تحقیق

از آنجا که هدف اصلی این نوشتار توسعه این الگو از رهگذر پیاده‌سازی آن در یک متن ایدئولوژیک و در بستر تاریخی تعین یافته در مقطعی از حیات موسی (ع) است لذا به نظر ضروری می‌رسد ابتدا جهت روشن شدن تمایز این نوشتار با دیگر پژوهش‌های صورت گرفته در این حیطه، به‌طور مختصر به نتایج آنها اشاره نماییم؛ از این رو می‌توان دو موضوع را از نظر پیشینه مدنظر قرار داد.

الف) پیشینه پژوهش با محوریت الگوی ناامنی نشانه‌ای که این نوشتار مبتنی بر مبانی نظری آنها نگاشته شده است. نتایج حاصله پیاده‌سازی این الگو در متون زنده و داده‌های واقعی نشان می‌دهد در طی این تحقیقات عکس‌العمل «سردرگمی نشانه‌ای» به پدیده‌های

ناشی از نامنی نشانه‌ای کلن کن برگ افزوده شده است و نیز پیاده‌سازی آن در داده‌های ادبی و تاریخی از نمونه کلن کن برگ که متمرکز بر سطح پایین سلطه (از زاویه دید سلطه‌پذیر) است، به سطح بالا (از زاویه دید سلطه‌گر) توسعه داده شده تا بدین ترتیب این الگو بازسازی شده و گسترش یابد.

ب) پیشینه موضوع با محوریت داستان موسی (ع) از منظر نشانه‌شناسی که پژوهش‌هایی با این رویکرد بر اساس الگوهای متعددی انجام گرفته است به عنوان نمونه: راضیه رستمی‌نیا در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه بوعلی سینا همدان به موضوع «نشانه‌شناسی ادبی شخصیت‌های داستان حضرت موسی (ع) در قرآن مجید» (۱۳۹۲ش) پرداخته است. مقالات متعدد دیگری نیز با این موضوع نگاشته شده است، مانند: «داستان حضرت موسی در سوره طه از منظر نشانه‌شناسی» از محمد رحیمی خویگانی و نصراله شاملی، «نشانه معنانشناسی گفتمان تبلیغی موسی (ع)» از فاطمه اکبری‌زاده و مرضیه محمصص، «ساخت‌های گفتمان‌مدار سوره قصص بر اساس الگوی ون لیوون» از عبدالباسط عرب یوسف آبادی و دیگران، «تحلیل نشانه‌شناختی الگوی تنش در داستان بعثت موسی (ع) در سوره طه» از روح اله نصیری و مهناز امیری.

چنانچه ملاحظه می‌شود تنها مقاله عرب یوسف آبادی، این داستان را بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی بررسی کرده است. در این مقاله سوره قصص که به روایت فشرده داستان موسای نبی (ع) پرداخته است، بر اساس نظریه گفتمان‌مدار ون لیوون (۲۰۰۸م) مبتنی بر مقوله‌های جامعه‌شناختی - معنایی و با تأکید بر اهمیت کارگزاران اجتماعی گفتمان، کاویده شده است. از این رو می‌توان اذعان داشت که نوشتار حاضر نخستین کوشش در راستای پیاده‌سازی و بررسی زوایای الگوی نامنی نشانه‌ای در متون مقدس و داستان دعوت موسی (ع) به عنوان نمونه موردی است.

نکته مهمی که باید بدان توجه کرد اینک اگرچه پیکره اصلی آیات مورد استناد این مقاله روایت دعوت موسی (ع) در سوره‌های قصص و طه بوده است، اما این نوشتار به آیات مرتبط با این داستان در سوره‌های دیگر قرآن نیز توجه داشته است با این توضیح که توجه

به صدر و ذیل آیات به همراه شأن نزول آنها، نگارندگان را متقاعد ساخته است که می‌توان آنها را به مثابه پیکره واحد داستان موسی نبی (ع) تلقی کرد.

۱. مفهوم نشانه‌شناسی اجتماعی

به‌طور کلی «نشانه‌شناسی علمی است که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد» (گیرو، ۱۳۸۰، ص ۱۳). در این تعریف رمزگان‌ها داشته‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگ بنیادی هستند که امکان بیان معنادار و دریافت معنادار را فراهم می‌کنند (سجودی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۳). رمزگان‌ها، نظام‌های ارزش‌گذاری‌اند و به هنجارها و ناهنجارهای هر جامعه معنی می‌بخشند (همان، ص ۱۴۴). به کارگیری رمزگان نشانه‌ای صرفاً جهت برقراری ارتباط نیست، بلکه انتخاب رمزگان نشانه‌ای (زبانی، حرکتی و پوششی) سبب تشخیص و تمایز اجتماعی و فرهنگی کاربر رمزگان می‌شود (بابک معین، ۱۳۸۹، ص ۱۶۴).

نشانه‌شناسی اجتماعی یکی از رویکردهای نگرش بر معناست که به فرآیند معناپردازی در بستر اجتماع و فرهنگ تأکید دارد (ر.ک: ساسانی، ۱۳۸۹، ص ۸). در نشانه‌شناسی اجتماعی افراد با ماهیت اجتماعی خود و با استفاده از منابع فرهنگی موجود که به گونه‌ای اجتماعی ساخته شده‌اند در فرآیند نشانه‌سازی و ارتباط حضوری فعال دارند (کرس، ۱۳۹۷، ص ۶۵). نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی به ما می‌گوید که ارتباط بین دال و مدلول در هر نشانه، ارتباطی اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک است (کرس، ۱۳۹۷، ص ۸۳) و تمامی دغدغه آن به موضوع معنی‌سازی و تفسیر آن توسط مفسر مربوط می‌شود (کرس، ۱۳۹۷، ص ۷).

هرچند نشانه‌شناسی اجتماعی از نشانه‌شناسی مکتب پاریس و به ویژه از آثار رولان بارت الهام و تأثیر زیادی گرفته اما از آن زمان تاکنون از دل‌بستگی و علاقه صرف به ساختار و نظام بسیار فراتر رفته است (لیوون، ۱۳۹۵، ص ۱۷).

برخی زمینه های بحث این مقاله را می توان در متونی با رویکرد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به زبان تا اواسط سده بیستم میلادی باز جست. اما نامنی زبانی به عنوان اصطلاحی شکل گرفته، در دهه ۱۹۶۰ م از سوی ویلیام لباو^۱ مطرح شد. در پایان سده بیستم میلادی، مبحث نامنی زبانی و پیوند آن با بیش تصحیحی از حوزه زبان‌شناسی به نشانه‌شناسی راه یافت و در فضای این دانش، گستره‌ای جدید پیدا کرد.

بومی‌سازی مبحث نامنی در دانش نشانه‌شناسی مرهون کوشش ژان ماری کلن‌کن‌برگ^۲ از مکتب پاریس است که در اثری با عنوان *مختصری در نشانه‌شناسی عمومی* آن را بیان کرده است. کلن‌کن‌برگ این نامنی را در حوزه وسیعی از نظام‌های دلالتی تعمیم داد و آن را در حوزه طبقات و موقعیت‌های اجتماعی متفاوت میان کاربران مطرح کرد و از این تفاوت به مثابه مبنایی برای ایجاد تنوع در روابط اجتماعی یاد کرده است (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۱، ص ۴۴۵-۴۴۶).

۱-۱. هنجارهای ارزشی و هنجارهای عینی

یکی از مباحث مطرح در نشانه‌شناسی اجتماعی پدیده امنیت^۳ و نامنی نشانه‌ای^۴ است. این پدیده با توجه به دو گونه هنجار ارزشی^۵ و هنجار عینی^۶ تعریف می‌شود. «مسئله هنجارها به تعاریف و تحلیل‌های فرهنگی و اجتماعی که به نظام‌های نشانه‌ای و رمزگان نشانه‌ای مربوط می‌شوند ارتباط می‌یابد» (بابک معین، ۱۳۹۰، ص ۱۶۱). هنجارها و ملزومات نشانه‌شناختی احکام و قواعدی هستند که فرد متحمل می‌شود تا به این طریق بتواند در زندگی اجتماعی

۱. William labov

۲. Jean-Marie Klinkenberg

۳. Semiotic Security

۴. Semiotic Insecurity

۵. Valuation norme

۶. Objective norme

مشارکت کرده و خود را عضوی از اجتماع به حساب آورد (بابک معین، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷ به نقل از گریماس و کورتز ۱۹۹۱، ص ۶۵).

غالباً هنجارها و رمزگان‌های نشانه‌ای محصول قراردادی است که از قبل بین اعضای یک جامعه بسته شده است و از این رو یکی از مسائلی که می‌تواند در نشانه‌شناسی اجتماعی و فرهنگی مطرح شود، مسئله خروج از هنجارهاست. یعنی آنجایی که با پدیده تنش و تعارض بین بعضی از رمزگان‌های نشانه‌ای که توسط گروهی از افراد به کار برده می‌شود و رمزگان نشانه‌ای هنجار که قبلاً در یک جامعه و فرهنگ مشخص تعریف شده است، مواجه می‌شویم (بابک معین، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸).

هنجار ارزشی به آن دسته از هنجارها و رمزگان‌های نشانه‌ای زبانی، حرکتی، پوششی و غیره اطلاق می‌شود که با معیارهای ارزشی و رایج جامعه‌ای مشخص مطابقت داشته باشد، مانند اینکه پوشیدن کت و شلوار در جلسات رسمی عملی پسندیده است. هنجار عینی و تحقق یافته به آن دسته از اعمال و رفتاری اشاره دارد که به شکل عینی و واقعی تحقق یافته است، مانند اینکه ده درصد از مسئولان در جلسات رسمی کت و شلوار نمی‌پوشند (بابک معین، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲).

نکته بسیار مهمی که باید مورد ملاحظه قرار گیرد و پیش‌تر در خصوص ماهیت متن مورد بررسی نیز بدان اشاره شد، اینکه معنای هنجار عینی و ارزشی در این الگو با رویکرد آن به «متن مقدس» می‌تواند متفاوت جلوه کند. در متن مقدس هنجارهای عینی، هنجارهای موجود در جامعه اعم از موجه و غیرموجه تلقی می‌شود و هنجارهای ارزشی آن دسته هنجارهایی است که پیش‌تر توسط اخلاق انسانی پذیرفته شده است و وحی نیز بر آن صحه می‌گذارد، اگرچه موجه بودن آن در نزد مردم یک جامعه، مستلزم سپری شدن مدت و زمان باشد. دلایل این ادعا در طول آیاتی که مورد بررسی قرار خواهد گرفت بر مخاطب روشن می‌گردد.

پدیده امنیت نشانه‌ای زمانی بروز می‌کند که از نظر کاربر نشانه‌ای رفتاری که از او سر می‌زند با هنجار ارزشی و معمول جامعه تطابق دارد و یا رفتار او تطابقی با هنجارهای ارزشی ندارد، اما او از این عدم سازش و تطابق آگاهی ندارد. در پدیده ناامنی نشانه‌ای کاربر نشانه‌ای ضمن داشتن نوعی تصویر ذهنی از رفتار هنجار و ناهنجار آگاه است که رفتاری که از او سر می‌زند (هنجار عینی) با هنجارها تطابقی ندارد. مانند زمانی که فردی قادر به تقلید از یک لهجه نباشد و خود از این قضیه آگاه باشد (ر.ک: بابک معین، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵ به نقل از کلن کن برگ، ۱۹۹۶، ص ۲۱۷).

برای مثال شرایط یک روستایی را در نظر بگیرید که برای اولین بار در فضای اشرافی و مرفه قرار می‌گیرد او در این فضا با پدیده عدم امنیت نشانه‌ای مواجه می‌شود، چراکه آگاه است که رمزگان نشانه‌ای زبانی، رفتاری و پوششی که به کار می‌گیرد (هنجار عینی) با هنجارهای ارزشی زبانی، رفتاری و پوششی آن فضا سازشی ندارد (بابک معین، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶). در واقع عکس‌العمل در مقابل عدم امنیت نشانه‌ای ناشی از پدیده روان‌شناختی‌ای به نام «خودتحقیری» است (بابک معین، ۱۳۸۹، ص ۱۶۶).

این احساس ناامنی حاصل دو چیز است: ضعف در دانستن و ضعف در توانستن. حصول علم و قدرت موجب احساس امنیت می‌شود و فقدان دانش و توانمندی عدم امنیت را به همراه دارد. گاهی ناامنی در یک طرف و گاهی در دو طرف وجود دارد، بدین معنا که یک طرف داناست و طرف دیگر توانا. از این رو این ناامنی را می‌توان در دو سطح مورد مطالعه قرار داد: در رمزگان سطح بالا و رمزگان سطح پایین.

برای درک این دو مفهوم ناگزیر از بررسی مفهوم سلطه در ارتباط می‌باشیم. سلطه چه در تعریف‌های فرهنگ‌نامه‌ای و چه اصطلاحی، ناظر به حالتی است میان دو طرف که در آن یکی از دو طرف خودآگاه یا ناخودآگاه تلاش دارد با ابزارهایی رفتار طرف دیگر را واریسی کند و آن طرف را به رفتار و عملکردی وادارد که مطلوب خویش است. این ابزارها می‌تواند ناشی از رمزگان‌های متنوع اجتماعی باشد که به شکل‌های مختلف، مفعول سلطه

را به سوی پذیرش سلطه سوق می‌دهد و او را متقاعد می‌کند که این پذیرش تأمین‌کننده منافع او و عدم پذیرش آن تهدیدی برای منافع اوست.

با این تفصیل، می‌توان ناامنی نشانه‌ای را در دو سطح رمزگان سطح بالا یعنی رمزگانی که روابط سلطه در آن معنادار می‌شود و رمزگان سطح پایین یعنی رمزگانی که در پیام‌رسانی روزمره میان مسلط و نامسلط از آن استفاده می‌شود و از لباو تا کلن کن‌برگ همه به همین سطح اخیر پرداخته‌اند، بررسی کرد (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۱، ص ۴۴۵-۴۵۰) به عبارت ساده‌تر این فقط سطح نامسلط نیست که احساس ناامنی می‌کند، بلکه سطح مسلط نیز از اینکه موقعیت مسلط خود را از دست بدهد احساس ناامنی دارد، لذا برای بررسی وضعیت ناامنی باید هر دو سطح مورد واکاوی قرار گیرند.

۱-۲-۱. رمزگان سطح بالا

رمزگان سطح بالا، یعنی رمزگانی که روابط سلطه در آن تعریف می‌شود و ناامنی ناشی از نابرابری نشانه‌ای در این روابط سلطه است. ناامنی نشانه‌ای در رمزگان سطح بالا می‌تواند در برگیرنده‌حالاتی مانند احساس ناامنی از سوی طرف مسلط یا از سوی طرف نامسلط یا از سوی هر دو طرف یا ناشی از برهم خوردن نظام دلالتی باشد. در طرف مسلط، این ناامنی می‌تواند به صورت ترس از سلطه‌پذیری و فرمان‌بری خود را نشان دهد و در طرف نامسلط، این ناامنی می‌تواند به صورت ترس از برآورده نشدن توقعات و دور شدن روابط سلطه از منافع اولیه طرف نامسلط باشد (پاکتچی، ۱۳۹۱، ص ۴۶۰).

در هر حال در ناامنی نشانه‌ای سطح بالا طرف سلطه‌گر، سلطه‌پذیر را به این نوع رابطه قانع می‌سازد و طرف سلطه‌پذیر نیز منافع خود را در پذیرش این رابطه می‌بیند و بدین ترتیب یک همگرایی دوجانبه میان سلطه‌گر و سلطه‌پذیر ایجاد می‌گردد.

۱-۲-۲. رمزگان سطح پایین

رمزگان سطح پایین یعنی رمزگانی که با پذیرش روابط سلطه، طرف نامسلط را در شرایط احساس ناامنی قرار می‌دهد. ناامنی نشانه‌ای در سطح پایین، همواره از سوی طرف نامسلط احساس می‌شود و رفتارهای سه‌گانه‌ای در او ایجاد می‌کند که عبارت‌اند از: خاموشی، بیش‌تصحیحی و تعامل چالشی [تلافی].

پس با توجه به مسلط بودن یکی از طرفین در رمزگان سطح پایین، ناامنی نشانه‌ای برای طرف مسلط منتفی است، زیرا به دلیل قدرت خود را در امنیت می‌بیند، و همین قدرت، امنیت نشانه‌ای را برای او تأمین می‌کند لذا نیازی نمی‌بیند که جز استفاده عادی از زیررمزگان خود نگران چیزی باشد، اما طرف نامسلط علیرغم درک و پذیرش سلطه، کنش فعالانه‌ای برای تغییر این وضعیت ناامنی ایجاد شده برای خود را دارد (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۰).

مسئله ناامنی با رخداد «ارتباط» در پیوند مستقیم است و می‌تواند به‌سادگی ارتباط را به سمت برقرار نشدن یا قطع سریع بکشاند؛ اما اگر به هر دلیلی با وجود ناامنی این ارتباط استمرار یابد، وضعیت‌های متنوع خاموشی، بیش‌تصحیحی و تلافی (چالشی) پدید می‌آید.

۱-۲-۲-۱. خاموشی^۱

این عکس‌العمل زمانی بروز می‌کند که فرد در استفاده از رمزگانی نشانه‌ای سرباز می‌زند و به‌نوعی خود را از بقیه جامعه نشانه‌ای که بر اساس هنجارها عمل می‌نمایند جدا می‌کند. مانند فردی روستایی که نمی‌تواند لهجه تهرانی را تقلید کند و ترجیح می‌دهد در جمع بماند ولی اصلاً صحبت نکند (بابک معین، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶). در واقع در این عکس‌العمل طرف مسلط کنش فعالانه دارد و طرف نامسلط (شخصیت منزوی) در مواردی که به تفاوت زیررمزگان‌ها^۲ مربوط می‌شود، «خاموش» می‌ماند (پاکتچی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۰).

1 . Mutisme

2 . Sub- code

۱-۲-۲-۲. بیش تصحیحی^۱

در بیش تصحیحی فرد در به کارگیری رمزگان نشانه‌ای که هنجارهای ارزشی و معمول توصیه می‌کند، به دلیل عدم شناخت از آن هنجارها یا برداشت غلط از آنها اغراق می‌کند (بابک معین، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷). در اینجا نیز طرف نامسلط (شخصیت سلطه‌پذیر) کنش فعالانه دارد، اما به سبب ناآگاهی و ناتوانی در باب استفاده از زیر رمزگان طرف مسلط، کوشش دارد تا آن را بی پروا تقلید کند (پاکتچی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۰). برای مثال باقی ماندن غذا در ظرف در بعضی جاها بد است و در جاهای دیگر ممکن است ختنی باشد یا اینکه کار خوبی تلقی شود و بر تشخیص و ادب فرد صحنه بگذارد. فردی که به تلقی نادرست از این رسم، بیشتر از حد انتظار در ظرف خود غذا باقی بگذارد، دچار بیش تصحیحی شده است (بابک معین، ۱۳۹۰، ص ۱۶۸).

۱-۲-۲-۳. تلافی^۲ (چالشی)^۳

تلافی نشانه‌ای به عکس پیش تصحیحی ناشی از برداشت غلط از هنجارهای ارزشی نبوده بلکه به دلیل ناتوانی در تطابق با هنجارهای ارزشی و یا دهن کجی به آن‌ها فرد ویژگی رفتاری خود را که در تضاد با هنجارها می‌باشد به شکل ملموسی تشدید می‌کند (بابک معین، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹). در واقع در تلافی نشانه‌ای به شکل بارزتری با مسئله هنجارگریزی سروکار داریم. (بابک معین، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹) برای مثال فردی که در یک مراسم رسمی شام رفتاری از خود نشان دهد که دقیقاً در تضاد با آداب و رسوم رسمی غذا خوردن باشد، مانند اینکه عمداً با دست غذا بخورد یا با دست دهانش را پاک کند، دچار رفتار تلافی جویانه شده است (بابک معین، ۱۳۸۹، ص ۱۵).

۱. Hyper Correctisme

۲. Compensation

۳. Challenge

در اینجا طرف مسلط و نامسلط هر دو کنش فعالانه دارند و هر کدام به دنبال دفاع از موضع زیررمزگان خود هستند، اما شاید مرجح آن باشد که به جای تلافی، آن را رفتار چالشی بنامیم، چالشی از آن حیث که طرف نامسلط (شخصیت پرخاشگر) نه حاضر است سلطه را - چه به نحو خاموشی و چه به نحو بیش تصحیحی - بپذیرد و نه حاضر است از فضای ارتباط خارج شود (پاکتچی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۰).

۱-۲-۲-۴. سردرگمی^۱

بابک معین معتقد است علاوه بر سه عکس العمل فوق پدیده نشانه‌ای دیگری را می‌توان تشخیص داد که ناشی از تلفیق یا مجاورت رمزگان نشانه‌ای دو هنجار متفاوت با یکدیگر است. زمانی که فرد با یکی از هنجارهای ارزشی نامربوط آشنا نباشد ممکن است دو گونه رمزگان نشانه‌ای که یکی مربوط به نظام ارزشی فرهنگی خود و دیگری مربوط به هنجار ارزشی نظامی دیگر باشد از خود تولید کند که می‌توان آن را «تلفیق نشانه‌ای» نامید (بابک معین، ۱۳۸۹، ص ۱۷۲-۱۷۳). وی در مقاله دیگری این پدیده را «سردرگمی نشانه‌ای» می‌نامد، چرا که معتقد است در این نوع عکس العمل ممکن است فرد در چینش معمول هنجارها دچار سردرگمی بشود و یا امکان دارد آن‌ها را کم یا زیاد کرده و به این ترتیب از هنجارها دور بشود.

به عنوان مثال در بعضی فرهنگ‌ها شمار بوسه‌هایی (فرد یا زوج) که در هنگام برخورد با کسی به گونه زده می‌شود به شدت دارای معنای متفاوت می‌باشد. حال کسی که هنجارهای مربوط به این نوع ابراز احساس را نشناسد ممکن است در شمار بوسه‌ها اشتباه کند و در واقع دچار نوعی سردرگمی نشانه‌ای شود (بابک معین، ۱۳۹۰، ص ۱۵۱).

۲. دورنمای هنجارهای عصر موسی (ع)

۱. Vertige

برای درک ناامنی نشانه‌ای در یک جامعه که خود حاصل تضاد هنجارهای عینی و ارزشی آن جامعه با رمزگان جدیدی است که با خود هنجارهای جدید تولید می‌کند، ابتدا باید هنجارهای آن جامعه مورد بررسی قرار گیرد تا دریابیم این هنجار جدید در سطح آن جامعه چه عکس‌العمل‌هایی را به دنبال خواهد داشت.

از این رو به‌طور کلی این هنجارها را می‌توان در دو سطح هنجارهای سطح مسلط و هنجارهای سطح نامسلط بررسی کرد. به نظر می‌رسد بررسی این سطوح قبل از دعوت موسای نبی (ع) ما را در درک بهتر گفتمان حاکم بر زمان دعوت آن حضرت (ع) یاری می‌رساند، از این رو در دو بازه زمانی قبل از دعوت و زمان دعوت به بررسی این سطوح می‌پردازیم تا تغییر و تحولات معنادار این سطوح در زمان دعوت روشن گردد.

۲-۱. هنجارهای قبل از دعوت موسی (ع)

۲-۱-۱. هنجارهای عینی سطح مسلط

سطح مسلط در هر جامعه سطحی است که با قدرت ارتباط مستقیم دارد. «قدرت در راستای خلق تغییرات اجتماعی تأثیرات مستمری بر ساختار و فرآیندهای اجتماعی و فرآیند معناسازی، محیط‌های یادگیری و در نتیجه بر هویت و فردگرایی خواهند داشت. آشنایی به نحوه چگونگی پراکندگی قدرت اصول و عوامل کنترل در جامعه کمک زیادی به فهم و مقایسه محیط‌های ارتباطی می‌کند» (کرس، ۱۳۹۷، ص ۳۲).

در دوران قبل از دعوت موسای نبی (ع)، فرعون، قارون و هامان سه قدرت حاکم و مسلط آن زمان به‌شمار می‌آمدند که در کنار این قدرت، هنجارهای خود را بر دیگران تحمیل می‌نمودند و مدارای مردم در ادامه این ارتباط، پذیرش آن را به عنوان یک هنجار مسلط، گواهی می‌دهد.

خداوند متعال در آیات آغازین سوره قصص، هنجارهای ضد انسانی فرعون را که قبل از دعوت موسی (ع) بر جامعه مصر حاکم بود، این چنین به تصویر می‌کشد: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ

المُفْسِدِينَ» (قصص: ۴). این هنجارها عبارت بودند از: ادعای الوهیت فرعونِ معاصر موسی (ع) «عَلَا فِي الْأَرْضِ»، ابزار نمودن مردم برای قدرت و پذیرش آن از سوی مردم در یک انتخاب دو سویه «وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا»، جلوگیری از رشد و ترقی مردم «يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ» و حاکمیت بر جان مردم با کشتن پسران و زنده نگاه داشتن زنان «يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ و يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ».

درواقع چنین احساس می شود که فرعون به عنوان قدرت مسلط جامعه در بازه زمانی قبل از دعوت برای ایجاد حاشیه امن برای خود چنین شرایط و رمزگانهای اجتماعی را ایجاد کرده بود تا مبادا زمانی این فضای ناامن برای او ایجاد شود و سلطه را از دست بدهد. پیشنهاد نگارندگان این مقاله برای شناسایی دقیق موقعیت‌ها، استفاده از اصطلاح موقعیت «پیشاناامنی نشانه‌ای» است، بدین معنا که خود قدرت مسلط آگاهانه نگران عدم فرمانبرداری طرف نامسلط (بنی اسرائیل) و ایجاد فضای ناامن از سوی آنان در قبال خود می باشد و برای پیشگیری، چنین تدابیری می اندیشد و هنجارهایی اینچنینی را اشاعه می نماید.

هامان وزیر و یاور فرعون از دیگر ارکان قدرت در این دوران است که وظیفه مراقبت از هنجارهای موجود را به عهده دارد و برای رفع هرگونه احساس ناامنی در حکومت، فرعون را مساعدت می نماید: «فَأَوْقَدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِّي صَرْحًا» (قصص: ۳۸).

قارون یکی دیگر از نامداران قدرت، در سایه ثروت است. بدیهی است که وی حراست از هنجارهای اقتصادی را که موجب تسلط متمولینی چون فرعون بر افراد فرو دست بود، به عهده داشته و در آیات الهی مانند فرعون در زمره مفسدین برشمرده شده است: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ...» (قصص: ۷۶).

اما در میان این سه رکن قدرت قبل از دعوت، نقش فرعون به عنوان قدرت مسلطی که از این هنجارهای هامانی و قارونی برای استمرار خداوند گاری خود دفاع می نماید پررنگ تر است به همین جهت ملاحظه می شود که بعد از دعوت موسی (ع) خداوند گاری خود را مجدداً متذکر می شود و الوهیت خداوند را انکار می کند: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي...» (قصص: ۳۸).

قوم فرعون نیز که به نوعی جزو این طبقه مسلط تلقی می‌شوند، هنجارهای ایدئولوژیکی پذیرفته شده داشتند که یکی از آنها شرک و بت پرستی بود که زمینه‌ساز هدررفت سرمایه‌های وجود انسانی آنها گشته بود: «فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ» (هود: ۱۰۱).

خداوند در آیاتی به روشنی از قدرت مسلط بودن فرعون و قومش قبل از دعوت سخن می‌گوید که عنصر معنوی آن استکبار و غرور است و ابزار آن جنگاورانی که با فاصله گرفتن از حقیقت (هنجارهای ارزشی با توجه به خوانش متن مقدس از هنجار ارزشی)، هنجارهای مجازی و متکی به ظن خود را همچون عدم باور به رستاخیز، هنجار عینی جلوه دادند: «وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ» (قصص: ۳۹)

جدال سنت پیشینیان با افکار و ارزشهای جدید، در بیشتر اقوام و ملل تا به امروز جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. به شهادت آیات قرآن، قوم فرعون نیز در آن زمان از این امر مستثنی نبوده نسبت به دین و افکار پدرانشان تعلق خاطر بسیار داشتند. این تعلق خاطر تا حدی پیش رفته بود که پذیرش هر هنجار جدیدی را با میزان و معیار سنت پدرانشان می‌سنجیدند: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرَى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ» (قصص: ۳۶)، چنانکه در اعتراض به موسی (ع) بعد از دعوت نیز، وی را چنین خطاب قرار می‌دهند: «قَالُوا أَ جِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...» (یونس: ۷۸).

۲-۱-۲. هنجارهای عینی سطح نامسلط

«چهار چوب فکری افراد مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی بشدت متأثر از شرایط اجتماعی است» (کرس، ۱۳۹۷، ص ۸) بنی اسرائیل یا اخلاف قبائل اسرائیل که بر متدینان به دین قوم موسی (ع) دلالت دارد (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۳۸۲)، در آیات مختلف قرآن توصیف شده‌اند. از آنجا که این بخش بر هنجارهای بازه زمانی قبل از دعوت موسی (ع) نبی (ع)

متمرکز است ما نیز در صددیم تا از رهگذر مرور آیات بتوانیم به رمز گانه‌های اجتماعی حاکم بر همان زمان دست یابیم.

تردیدهای مکرر در بعثت انبیاء الهی از جمله هنجارهای عینی بود که میان بنی اسرائیل مرسوم شده بود، به همین دلیل است که خداوند، بنی اسرائیل را به تردیدهای مستمر توصیف می‌نماید: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» (غافر: ۳۴). جدال در خصوص نشانه‌های الهی نیز از دیگر رفتارهای عینی عمومیت یافته در نزد بنی اسرائیل بود: «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ...» (غافر: ۳۵) به طوری که به تکذیب آیات الهی پرداخته بودند: «فَقُلْنَا أَهْبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا...» (فرقان: ۳۶). آنها برای آنکه هنجارهای عینیشان تضعیف نشود، هر آفریننده رمزگان جدیدی که بخواهد هنجارهای ارزشی و نزدیک به حقیقت را مسلط نماید، با دو شیوه پنهان نمودن نشانه‌های آگاهی «كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» و حذف حاملان این نشانه‌ها «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» از میان برمی‌داشتند: «كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...» (بقره: ۶۱).

از دیگر هنجارهای رایج بنی اسرائیل به رسمیت شناختن قدرت حاکم به مثابه سلطه بود به گونه‌ای که فرعون و قومش را بندگی می‌کردند: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلِكِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ * فَقَالُوا أَ نُّؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (مؤمنون: ۴۵-۴۷) این هنجار به قدری برای فرعون و اطرافیان‌ش مسلّم و به زعم ایشان پذیرفته شده بود که فرعون خود را نه تنها مالک اجساد که مالک اراده‌های طرف نامسلط جامعه‌اش تلقی می‌نمود.

می‌توان از نوع خطاب فرعون به ساحرانی که ایمان آورده‌اند، رمزگان مسلط در نگاه وی را که تا قبل از حضور موسی به خوبی به او امنیت نشانه‌ای داده است، درک کرد: «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ...» (طه: ۷۱). از پاسخ جامعه‌ای که از رنج خود قبل از حضور موسی ع و رنج‌های بعد از حضورش سؤال می‌کند روشن می‌شود آنکه قدرت حاکم را به عنوان رمزگان سلطه می‌پذیرد به رنج و عذاب در قبال کمترین حقوق خود به عنوان منافعش

رضایت می‌دهد و می‌داند که باید برای رهایی، هنجارهای جدید و ارزش‌های جدید بیافریند و البته در این راه چگونگی عملکردش بزرگ‌ترین شاخص خواهد بود: «قَالُوا أَوْزِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا عَسَىٰ رِزْقُكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَذُوْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (اعراف: ۱۲۹).

۲-۲. هنجارهای ارزشی زمان دعوت موسی (ع)

آیات مرتبط با وقایع بعثت موسای نبی (ع) در کوه طور بیانگر آن است که با شروع زمان دعوت، سطوح قدرت با دانایی و توانایی موسی (ع) تغییر پیدا می‌کند و این بار این موسی (ع) است که با مدد الهی در سطح مسلط قرار می‌گیرد اینک باید دید موسای نبی (ع) بعد از بعثت و در آغاز دعوت خود چه هنجارهایی را در جامعه طرح می‌نماید.

از گفتگوی فرعون با موسی (ع)، می‌توان به خوبی به رمزگان ارزشی جدیدی که موسی (ع) مطرح می‌کند پی برد و اینکه این رمزگان جدید تا چه حدی هنجارهای فرعون متکی بر قدرت و تسلط را دچار چالش کرده است، آنجا که سخن از خدایی به میان می‌آید که خالق همه چیز است: «قَالَ فَمَنْ رَّبُّكُمْ يَا مُوسَىٰ * قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» (طه: ۴۹-۵۰).

در واقع دعوت موسی (ع) یک فراخوانی آشکار است علیه هنجارهای عینی و ارزشی جامعه که البته ارزش خود را مدیون موجه دانستن در نزد عموم مردم آن زمان است، نه همراهی با ارزشهای انسانی: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ * وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشَاهِدُونَ» (بقره: ۸۳-۸۴) ناگفته پیداست که هنجارهای جدید متکی بر ارزشهای اخلاقی انسانی است که می‌تواند مورد تأیید انسانیت باشد و البته ضد هنجارهای عینی آن عصر، فرعون و نیز بنی‌اسرائیل را نشانه می‌رود و فضای ناامن نشانه‌ای برایشان ایجاد می‌کند.

اینک باید دید تغییر هنجارها و رمزگان‌های نشانه‌ای حاکم بر جامعه و تغییر سطوح قدرت در زمان دعوت چه واکنش‌هایی را در سطح نامسلط (فرعون و بنی اسرائیل) به دنبال دارد؟.

لازم به ذکر است از آنجا که در تحلیل‌ها ضمن بررسی عکس‌العمل‌ها باید به تعبیر دال بر ناامنی اشاره شود، لذا جهت اختصار زیر کلمات یا عبارات قرآنی دال بر این احساس درونی، خطوط ناممتد کشیده شده است.

۳. تحلیل واکنش‌ها در سطوح مختلف ناامنی نشانه‌ای

۳-۱. ناامنی در رمزگان سطح بالا

چنانچه بیان شد ناامنی در رمزگان سطح بالا به دو شکل امکان بروز دارد: ناامنی سطح مسلط و ناامنی سطح نامسلط.

۳-۱-۱. ناامنی سطح مسلط

در رمزگان سطح بالا عنصر اصلی ایجاد امنیت، اطمینان دوسویه‌ای است که بین طرف مسلط و طرف نامسلط ایجاد می‌شود و به تأمین منافع هر دو طرف منتهی می‌گردد. اما اگر این اطمینان وجود نداشته باشد و ارتباط در شرایطی که موقعیت طرفین نابرابر است تداوم یابد، عکس‌العمل هر یک از طرفین در مقابل این ناامنی متفاوت خواهد بود. در این شرایط احساس نگرانی طرف مسلط از نافرمانی عمده‌ترین مسأله است.

زمانیکه موسی (ع) در وادی مقدس طوی برای امر عظیم دعوت فرعون و فرعونیان مبعوث می‌شود، آگاهی موسی (ع) از عدم تطابق رمزگان نشانه‌ای خود با رمزگان نشانه‌ای عینی جامعه آن روز حاکم بر مصر موجب می‌شود که احساس ناامنی نماید، زیرا:

اولاً؛ از طغیان فرعون بیمناک است: «قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطَّعَى»

(طه: ۴۵).

ثانیاً؛ هراس تکذیب قوم بر او غلبه یافته و نگرانی عدم توانمندی نسبت به انجام این مسئولیت: «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ * وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسَلْ إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ» (شعراء: ۱۲-۱۳) و بیم از انتقام همواره با اوست: «قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يُقْتُلُونِ» (قصص: ۳۳).

درواقع موسی (ع) قبل از مواجهه با فرعون، احساس ناامنی شدیدی دارد، از این رو برای رفع این ناامنی در وادی طور از خداوند شرح صدر، تسهیل در امور و زبانی نافذ طلب می‌کند: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي» (طه: ۲۵-۲۸) و همراهی برادرش هارون را درخواست می‌نماید: «وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ» (قصص: ۳۴) تا در مقابل فرعون هم توانایی خود را تقویت بخشد هم دانایی خود را.

ملاحظه می‌شود که موسی (ع) در اینجا با موقعیتی روبرو است که می‌توان آن را «پیشاناامنی نشانه‌ای» نامید، به عبارتی موقعیت آگاهی از ناامنی پیش‌رو و سپس تدبیراندیشی برای مواجهه با آن. بدین جهت خداوند تضمین می‌کند که در این راه او را همراهی کند و تغییر سطوح قدرت به او بشارت داده می‌شود که او و برادرش دیگر در سطح مسلط قرار دارند: «قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ اجْعَلْ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْعَالِيُونَ» (قصص: ۳۵) خداوند متعال آنگاه که موسی به دل خود هراس راه می‌دهد: «فَأَوْحَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَىٰ» (طه: ۶۷) یکبار در کوه طور «فَلَمَّا لَا تَخْفَٰ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ» (طه: ۶۸) و بار دیگر در دربار فرعون «وَنَصَرْنَا هِمَّ الْعَالِيِينَ» (صافات: ۱۱۶).

نیز مجدداً متذکر می‌شود که او در سایه قدرت وحی و مدد الهی در موضع مسلط قرار دارد و بدین ترتیب موسی (ع) اطمینان خاطر پیدا می‌کند و هنجارهای موجود فرعون را به چالش می‌کشد. اما این تغییر سطح و تسلط بودن وی بعد از نشان دادن معجزه‌اش آشکار می‌شود و ایمان ساحران به دعوت وی گواهی این ادعا است: «فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ هَٰؤُلَاءِ وَ مَوْسَىٰ» (طه: ۷۰) درواقع ساحران برای آنکه خود را از وضعیت ناامنی

خارج سازند تغییر سطح داده و به موسی و آیین او که در سطح مسلط قرار دارد ایمان می آورند.

بعدها عده‌ای از ایمان آورندگان بنی اسرائیل نیز از بیم فضای ناامنی که فرعون بعد از دعوت موسی (ع) ایجاد کرد به همراهی موسی (ع) از آن سرزمین هجرت کرده، حاضر به ادامه ارتباط در آن فضای ناامن نشدند و برای رفع این ناامنی ارتباط خود را قطع نمودند «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تُخْشَىٰ» (طه: ۷۷).

۳-۱-۲. ناامنی سطح نامسلط

فرعون و قومش به عنوان رکن نامسلط که تا قبل از دعوت طبقه مسلط بودند اکنون منافع خود را در خطر دیده و احساس ناامنی می‌نمایند. در واقع طبقه اجتماعی مغلوب در فضای کنش به سبب کاستی در دانستن و توانستن در وضعیت عدم امنیت نشانه‌ای قرار می‌گیرند. هر چه فرعون از ماهیت رمزگان جدیدی که موسی ایجاد می‌کند، آگاه‌تر می‌شود، ناامنی نشانه‌ای وی با بروز و ظهور بیشتری خودنمایی می‌کند.

وی برای بازگشت به سطح قبل با استفاده از رمزگان خود و آنچه به عنوان هنجار قوم اوست، تدبیری می‌اندیشد تا موسی (ع) در موعدی مقرر با سحره وی رویارو شود: «فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلَفُهُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى» (طه: ۵۸) از این رو تلاش می‌کند تا همه کید خود را جمع نموده و با تمام قوا به کارزار موسی (ع) برود: «فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ» (طه: ۶۰) این احساس تغییر سطوح قدرت را نیز از آیه ۶۲ سوره طه که نشان از اختلاف فرعونیان و به نجوا سخن گفتن است، به خوبی می‌توان دریافت: «فَتَنَزَّلُوا أَمْرُهُمْ بَيْنَهُمْ وَاسْتَوْأُوا النَّجْوَىٰ».

اینکه فرعون از شدت احساس ناامنی تلاش می‌کند با تحریک حس وطن پرستانه مردم و بیم عدول از آیین پیشینیان آنها را به این مبارزه فراخواند: «قَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا كَسَاحِرِينَ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَ يُدْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّىٰ» (قصص: ۶۳) و بدانها امید دهد

که در صورت جمع همه توان، سطح قدرت قابل باز پس‌گیری است و آنها می‌توانند مجدداً در سطح مسلط قرار گیرند: «فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى» (قصص: ۶۴).

۲-۳. ناامنی در رمزگان سطح پایین

این ناامنی در رمزگان سطح پایین نیز در دو سطح مسلط و سطح نامسلط قابل بررسی است.

۱-۲-۳. ناامنی سطح مسلط

چنانچه بیان شد در رمزگان سطح پایین ناامنی نشانه‌ای برای طرف مسلط منتفی است، زیرا در موضع قدرت قرار دارد و همین قدرت، امنیت نشانه‌ای را برای او تأمین می‌کند.

۲-۲-۳. ناامنی سطح نامسلط

سطح نامسلط در رمزگان سطح پایین در مواجهه با ناامنی ایجاد شده توسط موسی (ع) طیف متنوعی از واکنش‌ها را از خود بروز می‌دهد: واکنش خاموشی، بیش‌تصحیحی، تلافی (چالشی) و سردرگمی نشانه‌ای.

۱-۲-۲-۳. واکنش خاموشی

مشاهده معجزات موسی (ع) و شنیدن سخنان مستحکم وی که از موقعیتی مسلط، مخاطبین خود را به ایمان فرامی‌خواند، موجب شد تعدادی اگرچه اندک به وی ایمان بیاورند. در تمام مدتی که آیات قرآن در خصوص گفتگوهای موسی با فرعون و فرعونیان اخباری را نقل می‌کند، از مواضع بنی‌اسرائیل سخنی در میان نیست. گو اینکه این قوم در کنار تغییر رمزگان موجود که هنجارهای پیشین را نشانه رفته است در وضعی فروتر قرار گرفته است و تنها کنش باقی مانده سکوتی است که نپرداختن آیات به این موضوع گواه آن است.

شرایط خفقان، اختناق و برتری جویی های حاکم بر نظام اسراف گر فرعونى، در نقش طرف مسلط از یک سو و همچنین محافظه کاری و ترس فراگیر سران اقوام که منافع موجود خود را در اطاعت از فرعون می دیدند از سوی دیگر موجب شد تنها افراد اندکی، رمزگان جدید موسی را بپذیرند: «فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» (یونس: ۸۳) بر اساس این آیه، اکثریت بنی اسرائیل در مقابل دعوت موسی (ع)، سکوت و خاموشی برگزیدند و مخاطبان صامتی بودند.

۳-۲-۲. واکنش بیش تصحیحی

بررسی آیات نشان می دهد هیچکدام از فرعون و بنی اسرائیل در مقابل دعوت موسی (ع) از خود واکنش بیش تصحیحی نشان ندادند، بدین معنا که دعوت وی را بپذیرند و در بکارگیری هنجار ایجاد شده توسط موسی (ع) و انجام فرامین الهی راه افراط و مبالغه را در پیش گیرند. در یک نگاه تاریخی می توان ادعا کرد مناسک افراطی که بعد از موسی (ع) در طول تاریخ از سوی پیروان دین یهود انجام می شود خود نوعی بیش تصحیحی ایمان آورندگان به این پیامبر است، اما از آنجا که تعیین تاریخی این نوشتار مربوط به دوران دعوت این پیامبر است، لذا از پرداختن به آن خودداری می شود.

۳-۲-۳. واکنش تلافی (چالشی)

در این نوع واکنش طرف مغلوب سعی می کند با تغییر دادن مناسبات نشانه ای و برهم زدن آن رابطه نابرابر، با تضعیف طرف دیگر به گونه ای خود را از شرایط مغلوب بودن خارج کند، یعنی به رفتاری تلافی جو یانه روی آورد. هر سه قدرت، هاما به عنوان مسلط فرهنگی، قارون به عنوان مسلط اقتصادی و فرعون به عنوان مسلط سیاسی قبل از دعوت، در مقابل دعوت موسی (ع) استکبار ورزیدند و این تغییر سطح را نپذیرفتند، اما استکبار آنها

تأثیری در تغییر سطح نداشت و موسی (ع) زمان دعوت همچنان قدرت مسلط است: «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ» (عنکبوت: ۳۹).

بعد از دعوت و معجزه موسی (ع) فرعون به خوبی احساس می‌کند که دیگر سطوح قدرت تغییر کرده و سلطه از سمت او به سوی موسی (ع) انتقال یافته است. نگرانی و ترس قوم فرعون که ضمن حمایت از فرعون، به او مشاوره می‌دهند کاملاً مشهود است: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمُهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ...» (اعراف: ۱۲۷).

فرعون نیز متأثر از این القای فرعونیان به عنوان کسی که می‌تواند موسی را از سر راه بردارد، از نگرانی‌اش برای تغییر هنجارها پرده برمی‌دارد و موسی را به فساد و تبدیل دین بنی اسرائیل متهم می‌کند: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرِّيَّتِي أَفْتُلُ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» (غافر: ۲۶) نفس گفتگو درباره موسی و دعوتش نشان می‌دهد که فرعون احساس ناامنی نشانه‌ای کرده و قدرت پیشین خود از دست داده است، از این رو برای حذف رقبا تلاش می‌کند چرا که در مقابل موسی (ع) احساس نقصان دانایی و توانایی دارد و از عدم سلطه‌پذیری و فرمانبری قومش می‌هراسد، از این رو سعی می‌کند با استفاده از تکنیک تحقیر شخصیت موسی (ع)، وی را تخریب نماید.

این ناامنی به حدی است که فرعون مشاهده می‌کند دعوت موسی از سوی برخی از اطرافیانش نیز پذیرفته شده است: «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...» (غافر: ۲۸) عکس‌العمل فرعون که تا قبل از دعوت قدرت مسلط جامعه آن روز بود در مواجهه با دعوت موسی و دیدن معجزه وی و ایمان ساحران و کنشی کاملاً چالشی از نوع تلافی بود، به‌طوریکه در بکارگیری رمزگانی ضد رمزگان موسی (ع) راه اغراق را پیش گرفت. فرعون اینک احساس می‌کند دیگر رمزگان نشانه‌ای او کار ساز نیست و رمزگان نشانه‌ای طرف مقابل یعنی موسی (ع) کارسازتر است.

از این رو ساحران را به همدستی با وی متهم می‌کند تا بدینوسیله تأکید بورزد که رمزگان نشانه‌ای جدیدی وجود ندارد و موسی فقط ساحری است با آگاهی بیشتر از ساحران دیگر «إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ» (طه: ۷۱) اما در واقع قدرت فرعون تزلزل یافته

و در رأس هرم قدرت سیاسی، دچار احساس ناامنی می‌گردد و در موضع غیر مسلط قرار می‌گیرد چراکه ساحران وی اینک مغلوب موسی (ع) شده‌اند: «فَعَلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ» (اعراف: ۱۱۹)

وی برای تحکیم هنجارهای خود ساخته‌اش، موقعیت اجتماعی و توانمندی خویش را مجدداً به قومش متذکر شده «وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ بَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (زخرف: ۵۱) و طبقه اجتماعی موسی (ع) را مجدداً یادآور می‌شود: «أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (زخرف: ۵۲).

همین امر موجب می‌شود که فرعون در کنشی افراطی موسی (ع) را تکذیب نماید و عصیان کند: «فَكَذَّبَ وَعَصَى» (نازعات: ۲۱). از جمله رفتارهای تلافی‌جویانه فرعون برای کاستن ارتباط مؤمنان با موسی و بازگرداندن قدرت به رمزگان نشانه‌ای خودساخته‌اش اتهام به جنون: «قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ» (شعراء: ۲۷)، اتهام به دروغ‌گویی: «... وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (قصص: ۳۸) مسحورپنداری: «فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا» (إسراء: ۱۰۱) تهدید به حبس و زندانی کردن موسی «قَالَ لَئِن آخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (شعراء: ۲۹) و خوار کردن موسی (ع) است: «فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ» (زخرف: ۵۳).

از این رو بر ربوبیت خود پافشاری می‌نماید: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) و تلافی‌جویانه ایمان‌آوردگان را در معرض تهدید جانی قرار می‌دهد: «فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافِي وَأَلْصَقَنِّيكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ إِنَّا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَنبَى» (قصص: ۷۱).

تلاش فرعونیان برای اقناع فرعون و قوم بنی‌اسرائیل نیز قابل تأمل است. آنها علیرغم بکار بستن تهدیدهای افراطی که نشان از واکنش تلافی‌جویانه‌شان دارد، در عین حال سعی دارند موسی و هارون را عامل اصلی ایجاد ناامنی در ارتباط فرعون و قوم بنی‌اسرائیل معرفی نمایند که در کنار مخالفت با هنجارهای عینی پیشین در صدد اخراج آنها از سرزمینشان می‌باشند: «قَالُوا إِن هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى»

(طه: ۶۳) و از این رو آشکارا بیان می‌دارند که هرگز به وی ایمان نخواهند آورد: «وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۱۳۲).

آنها حتی پا را فراتر می‌نهند و در به رسمیت شناختن حقیقتی که به آن یقین کرده بودند عناد می‌ورزند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل: ۱۴). همین گفتارهای فرعونیان موجب می‌شود که فرعون در کنش تلافی جویانه خود به قدری پیش برود که با ذکر دلایل دستور قتل موسی را صادر کند: «قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» (غافر: ۲۶).

درواقع فرعون می‌کوشید، با تحریک و اقناع مردم علیه موسی، حاشیه امنی (ع) را که برای موسی شکل گرفته بود، از بین ببرد و برای وی نامنی ایجاد کند تا بدین وسیله سطوح قدرت را به خود بازگرداند و مجدداً در سطح مسلط قرار گیرد.

لازم به ذکر است که عده‌ای از بنی‌اسرائیل نیز به بهانه‌جویی‌هایی روی آوردند، به عنوان مثال ایمان خود را مشروط به دیدن آشکارای خدای موسی دانستند «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره: ۵۵). به نظر می‌رسد این نوع بهانه‌جویی‌ها را نمی‌توان در چارچوب نظری نامنی نشانه توجیه کرد و این مسئله بیشتر بیانگر عدم اعتماد آنان به موسای نبی (ع) بوده و سخن از نامنی نیست تا در این مقاله مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۲-۲-۴. واکنش سردرگمی

بنی‌اسرائیل در قبال دعوت موسی (ع) کنش‌های متفاوتی از خود بروز دادند. بررسی آیات نشان می‌دهد بعد از دعوت موسی (ع) و پذیرش آن از سوی جمعی از بنی‌اسرائیل، در عمل عده‌ای دچار سردرگمی نشانه‌ای شدند بدین معنا که رمزگان نشانه‌ای و هنجار ارزشی خود را با رمزگان نشانه‌ای ایجاد شده توسط موسی تلفیق کردند، به عبارتی گاهی به هنجارهای پیشین خود بازمی‌گشتند و گاهی بر اساس هنجارهای آئین جدید عمل می‌کردند. این تحیر و غیرقابل پیش بینی بودن ارتباط‌ها ناشی از اختلال رمزگانهاست.

نگاهی به نحوه آغاز آیه‌ای که با «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ... وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ ...» (بقره ۸۳-۸۴) شروع می‌شود، نشان می‌دهد که قوم بنی‌اسرائیل مخاطب فهرستی از هنجارهای جدید با رمزگان نشانه‌ای متفاوت است و مورد پرسش قرار گرفتن آنها در ایمان به برخی و نادیده گرفتن برخی دیگر علاوه بر گواه آشکار سردرگمی شان، تذکری است برای بازگشت و عمل به همه هنجارهای ایجاد شده جدید.

به عنوان مثال آیه ذیل به روشنی نشان می‌دهد که برخی از قوم بنی‌اسرائیل نتوانستند رمزگان جدید ارائه شده از سوی موسی را به درستی درک نمایند، لذا ملاحظه می‌شود که شخص موسی را مخاطب قرار می‌دهند و از او می‌خواهند خدایی چون خدای بت پرستان برایشان بیاورد: «جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف: ۸۳) پاسخ موسی نیز مؤید این نکته است که آنها دچار سردرگمی شده‌اند که اینچنین به آیین پیشین خود بازگشتند و دچار انحطاط شدند، چه اینکه آنها را جهل پیشگان می‌نامد و روشن است که جهل تفاوتی عمیق با لجاجت یا کفر دارد.

آیات مربوط به سامری و گو ساله زرین او نیز نشان می‌دهد که اولاً سامری گو ساله زرین را نه بنام خدایی جدید یا بتی دیگر، که در قالب خدای موسی به آنها عرضه نموده است: «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى...» (طه: ۸۸). این بدان معنی است که او پیش‌تر به جهل این قوم به عنوان ریشه اصلی سردرگمی پی برده بود. اما پاسخ قوم موسی در قبال تلاش هارون برای آگاهی ایشان نیز قابل تأمل است که هنوز موسی را به عنوان مرجع اصلی تشخیص خود می‌پذیرند اما تا بازگشت او به پرستش گو ساله مشغول می‌شوند: «قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى» (طه: ۹۱).

در این میان پاسخ سامری در جواب سؤال موسی که چرا چنین کرده‌ای بیش از همه قابل توجه است. او از توهمات خویش که ضمیرش برای او چنین جلوه نموده سخن می‌گوید: «قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي

نَفْسِي» (طه: ۹۶) موسی عذر سامری را نمی‌پذیرد و او را طرد می‌کند که او آگاهانه به این کار اقدام کرده بود. «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ...» (طه: ۹۷).

اما در این میان قرآن کریم به گروه اقلیتی هدایت پیشه و دادگر اشاره می‌نماید که مسیر خویش را از لجوجان بهانه‌گیر جدا کرده بودند و با اتخاذ اندیشه و هدفی هم راستای رسولان الهی در تحقق غایات عدل گسترانه و حیانی کوشش می‌کردند: «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف: ۱۵۹). این گروه هدایت یافته، حمایت از مکتب توحیدی موسی (ع) را عهده‌دار گشتند. در واقع آنان بعد از تغییر سطح خود از وضعیت نامسلط بدان سطح پایبند ماندند و دچار سردرگمی نشدند. بی‌تردید نتیجه این ایمان، موجودیت فرعون و قدرت او را در خطر افکند و فضای ناامنی برای او ایجاد کرد.

نتیجه‌گیری

هیچ جامعه‌ای از هنجارها و رمزگان حاکم خالی نیست. ظهور هر رمزگان جدید می‌تواند عکس‌العمل‌هایی را به همراه داشته باشد، به خصوص آنکه رمزگان جدید با هنجارهای عینی آن جامعه در تضاد باشد. جامعه مصر که متشکل از فرعون و قومش، و بنی‌اسرائیل به عنوان قوم موسی (ع) است، در مقابل دعوت این پیامبر الهی، واکنش‌های مختلفی از خود بروز می‌دهد که می‌تواند بر اساس الگوی ناامنی نشانه‌ای مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

قاعده این الگو قرار گرفتن نماینده رمزگان مسلط در موقعیت امنیت نشانه‌ای است که خود موجب می‌شود طرف مسلط جز به کارگیری رمزگان عادی خود، نیاز دیگری احساس نکند، در حالیکه طرف دیگر که نماینده زیررمزگان نامسلط است، احساس عدم امنیت موجب می‌شود برای جبران این ناامنی واکنش‌های مختلفی چون خاموشی، بیش‌تصحیحی، تلافی (چالشی) و سردرگمی نشانه‌ای از خود بروز دهد. از این رو مشاهده می‌شود که فرعون در مقابل دعوت موسی (ع) به واکنش چالشی از نوع تلافی روی می‌آورد و موسی (ع) و رمزگان جدیدش را به صورت متعدد به تمسخر گرفته او را ساحر، دیوانه و دروغگو می‌پندارد و چندان پیش می‌رود که تصمیم به قتل او و ایمان‌آوردگان می‌گیرد.

از سوی دیگر بنی اسرائیل در مقابل این رمزگان جدید واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهند، اگرچه در این تعین زمانی، واکنش بیش تصحیحی به صراحت قابل ردیابی نیست، اما به وضوح می‌توان مشاهده کرد که عده‌ای از بنی اسرائیل در برابر این دعوت خاموشی اختیار می‌کنند و عده‌ای دچار سردرگمی نشانه‌ای شده و به تلفیق هنجارهای ایدئولوژیک جدید و قدیم مشغول می‌شوند. برخی دیگر به موسی (ع) ایمان آورده و در سایه این ایمان تغییر سطح می‌دهند و از سطح ناامن خود را به سطح امن می‌رسانند.

در مقام ارزیابی این عکس‌العمل‌ها از جهت نمود ظاهری شاید بتوان گفت بر اساس گزارش‌های متعدد گفته پرداز در آیات سور مختلف، واکنش تلافی فرعون در مواجهه با دعوت موسی (ع) نسبت به سایر واکنش‌های بنی اسرائیل از بسامد و گونه‌ها و تظاهر بیشتری برخوردار است و باید توجه داشت که احساس ناامنی شدید ارتباط مستقیمی با عکس‌العمل تلافی دارد که هر چه این احساس از قوت بیشتری برخوردار باشد تلافی شدت بیشتری پیدا می‌کند.

در میان واکنش‌های متعدد بنی اسرائیل با توجه به کثرت و تعدد گزارش وحی درباره آنها، واکنش سردرگمی نسبت به دیگر واکنش‌ها خصوصاً در جریان گوساله سامری ظهور پررنگتری دارد. شاید بتوان گفت این امر حاکی از اهمیت این نوع واکنش از منظر گفته پرداز است.

پیاده‌سازی این الگو در این داستان قرآنی نیز نشان می‌دهد می‌توان در جهت بسط این الگو به موقعیتی با نام «پیش‌ناامنی نشانه‌ای» قایل بود که همان تدبیر اندیشی برای مقابله با ناامنی پیش روست و از سوی دیگر نشان داد برخلاف پژوهشهایی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته است، سطوح امنیت در همه گفتمان‌ها ثابت نبوده و گاهی در طی یک گفتمان تغییر می‌یابد.

منابع:

۲. بابک معین، مرتضی، (۱۳۹۰ش) «نشانه‌شناسی اجتماعی پدیده امنیت و عدم امنیت نشانه‌ای»، **مجله اندیشه های ادبی**، شماره ۵، صص ۱۳۵-۱۵۴.
۳. بابک معین، مرتضی، (۱۳۸۹ش)، «بررسی پدیده های عدم امنیت و امنیت نشانه‌ای و عکس‌العمل در مقابل عدم امنیت نشانه‌ای در فیلم اخراجی‌ها»، **نشانه‌شناسی فرهنگی**، به کوشش امیرعلی نجومیان، تهران: نشر سخن.
۴. پاکتچی، احمد، (۱۳۹۱ش)، «سطوح نامنی نشانه‌ای و تنظیم فاصله در ارتباط»، **نامه نقد: مجموعه مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی**، به کوشش حمیدرضا شعیری، تهران: خانه کتاب.
۵. خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۷۷ش)، **دانشنامه قرآن**، تهران: نشر ناهید.
۶. ساسانی، فرهاد، (۱۳۸۹ش)، **معناکاوی به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی**، تهران: علم.
۷. سجودی، فرزانه، (۱۳۹۵ش)، **نشانه‌شناسی کاربردی**، تهران: نشر علم.
۸. صفوی، کوروش، (۱۳۸۳ش)، **از زبان شناسی به ادبیات، جلد نخست: نظم**، تهران: سوره مهر، چاپ دوم.
۹. کرس، گونتر، (۱۳۹۲ش)، **نشانه‌شناسی اجتماعی از نظریه تا کاربرد**، مترجم: سجاد کبگانی و رحمان صحراگرد، تهران: نشر مارلیک.
۱۰. گیرو، پی‌یر، (۱۳۸۰ش)، **نشانه‌شناسی**، ترجمه: محمد نبوی، تهران: نشر آگه.
۱۱. لیوون، تئوون، (۱۳۹۵ش)، **آشنایی با نشانه‌شناسی اجتماعی**، ترجمه: محسن نوبخت، تهران: نشر علمی.

Bibliography:

1. The Holy Quran
2. Babak Moin M. Study of the Phenomena of Insecurity and Sign Security and the Reflection of Sign Insecurity in the Movie Ekhrājīha. In Cultural Semiotics by Amirali Nojourniyan. Tehran: Sokhan; 1389 HS.
3. Babak Moin M. The social Semiotics of the Phenomenon of Sign Security and Insecurity. Literary Thoughts, 2011: (5); 135-154.
4. Girou P. Semiotics. Trans. Nabavi M. Tehran: Agah; 3rd ed, 1380 HS.
5. Khorramshahi B. Encyclopedia of the Quran. Tehran: Nahid Publications; 1377 HS.
6. Kress G. Social Semiotics from Theory to Practice. Trans. Kabgani S. Sahragard R. Tehran: Marlik; 1392 HS.
7. Liouon T. Introduction to Social Semiotics. Trans. Novbakht M. Tehran: Elmi Publications; 1395 HS.
8. Pakatchi A. Levels of Sign Insecurity and the Regulation of Distance in Relation. In Review Letter: Papers Collection of the Second National Conference on Literary Criticism with a Semiotics Approach, by Shairi H (edit). Tehran: Book House; 1391 HS.
9. Safavi C. From Linguistics to Literature. Tehran: Surah-e Mehr; 2nd ed, 1383 HS.
10. Sassani F. Semantics Toward Social Semiotics. Tehran: Elm; 1389 HS.
11. Sojouedi F. Applied Semiotics. Tehran: Science Publications; 1395 HS.

Semiotics of the Moses's (AS) Invitation on the Pattern of Symbolic Insecurity

Haleh Badindeh¹

Marzieh Mohases²

Received: 22/5/2019

Accepted: 31/8/2019

Abstract

The analysis of cultural elements through in-depth analysis of the semantic codes and social norms is a term pursued in the social semiotics approach. Symptom codes indicate the degree to which individuals adhere to particular classes of society, making individuals feel secure or insecure if they do not conform to societal norms, and in the event of insecurity, a variety of responses such as silence, hyperactivity, retaliation, and confusion. This descriptive-analytic study examines the norms of that day while studying the norms of its society in response to the invitation of the Pharaoh and the Children of Israel against the invitation of the Divine Apostle, thereby implementing it in the sacred way. This model goes further, and from a new perspective, examines the remarkable capacity of the text of the Qur'anic story in the process of meaning-making and opens a new horizon in the analysis of the Qur'anic story. The findings indicate that in the sense of insecurity before any reaction, a situation called "sign pre-emptiness" can be assumed, secondly, the power levels were not constant at the time of Moses' invitation and with a significant change from pharaoh to Moses (AS) is transferred. In this regard, Pharaoh's confrontation with the conflicting norms that Prophet Moses (AS) had promoted in his community of divine invitation appeared in the form of numerous retaliatory reactions. The Israelites also responded to the monotheistic invitation of Moses (AS) to various forms of reaction such as silence and confusion, and few believed it.

Keywords: *The Holy Qur'an, Moses (AS), Social Semiotics, Symbolic Insecurity.*

¹. Ph.D in Arabic language and Literature, Instructor of Imam Sadeq (AS) University.
hbadindeh@yahoo.com

². Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University. (Corresponding Author).

m_mohases@sbu.ac.ir